



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۳۰ مارچ ۲۰۲۳

داکتر عبدالرحمن زمانی

اختلافات داخلی رژیم خاندانی نادرشاه و اندرز های پدرانۀ مقامات انگلیسی
(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

یکی از راز های مؤفقت خاندان نادرشاه، معروف به "آل یحیی" (نسل سرداریحیی خان یکی از پسران سلطان محمدخان "طلائی") و "خانواده مصاحبان" که در مکاتیب رسمی بین مقامات سفارت انگلیس در کابل، هند بریتانوی و وزارت خارجه انگلستان معمولاً به نام "یحیی خیل" به آن اشاره شده است، هم قبل از رسیدن به آرزوی دیرینه شان به قدرت و هم بعد از آن در پهلوی وابستگی شان به بزرگترین قدرت استعماری آنوقت و بهره بردن از کمک های پولی، اسلحه، و پشتیبانی سیاسی، ستراتیژیکی و استخباراتی شان، که به رویت اسناد از آن به تفصیل صحبت شده است، اتحاد و همبستگی اعضای این خانواده بوده است.

«در طول سالهای تبعید خانواده یحیی خان زیر نظر خودش و دو فرزندش هریک سردار محمد یوسف خان و سردار محمد آصف خان و نیز سردار فتح محمد خان پسر سردار ذکریا خان (برادر یحیی خان) که در عین زمان داماد یحیی خان بود، همه باهم بطور مشترک در یک محل و در یک خانه زندگی میکردند و همه فرزندان شان که در تبعید به دنیا آمدند، باهم نزدیک و صمیمی بودند. تبعید طولانی برای این خانواده چند خصوصیت بارز را بار آورد که ممد راه آینده شان بسوی قدرت و سلطنت در افغانستان گردید: آنها به حیث یک اقلیت در سرزمین بیگانه همیشه در یک حلقه خانوادگی فشرده، باهم متحد و پرتفاهم فارغ از رقابتهای درونی بار آمدند، تعلیم به سطح مکتب دیدند و به زبانهای انگلیسی و اردو مسلط شدند، با آنکه هیچیک آنها از تحصیلات عالی و مسلکی برخوردار نشدند و اما در محیط آنجا با تجدد و افکار عصری آشنا گردیدند. تقریباً همه جوانان این خانواده از داخل خانواده، آنهم فقط یک زن گرفتند و با خانواده های دیگر ارتباط و یا پیوند نیافتند که این وضع اتحاد و همبستگی شان را مستحکمز ساخت. وقتی به قدرت رسیدند، یکی دیگر خود را حمایت و

تقویت نمودند و برای ارتقای جمعی خود کوشیدند، به دومین فرزند ارشد خانواده یعنی محمد نادر خان همه برادران و پسران کاکا منتهای احترام و اطاعت را پیشه کردند. «[داکتر سیدعبدالله کاظم، نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان \(بخش سوم\)](#)، منتشره، ۶ دسامبر ۲۰۲۱ در [سایت افغان جرمن آنلاین](#)

فریزر- تیتلر سفیر انگلیس در کابل (سالهای ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۱) در مورد راز موفقیت رژیم خاندانی نادرشاه میگوید که «نادرشاه مقروض همکاری صادقانه برادران خود بود، مخصوصاً از والاحضرت سردار محمد هاشم خان. توأمیت این دونفر یک اتوکراسی (مطلق العنانی) سخاوتمند و مهربان را به میان آورد... در امور نظامی، آنها همکاری صادقانه شاه محمود را با خود داشتند، در حالیکه شاه ولی، اول از لندن و باز از پاریس، نگهبان و نگران منافع افغانستان در اروپا و مراقب حرکات شاه سابق امان الله بود.» ([Fraser-Tytler, William K. \(۱۹۶۴\)](#)، صفحات ۲۴۰ تا ۲۴۴).

شورای سلطنتی و کنفرانس های فامیلی آخر هفته

در اسناد متعدد آرشیف انگلستان از شورای سلطنتی و کنفرانس های فامیلی خاندان حاکم نام برده شده است. هدف این شورای رژیم خاندانی که در آن اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، سه کاکایش را ترک کرد.

مرور اوضاع جاری داخلی و خارجی، ارزیابی رویداد ها و جریانات مهم و اتخاذ تصمیم راجع به سیاست آینده رژیم خاندانی بود.

شادروان غبار درین رابطه مینویسد که «کابینه اسماً کابینه بود و در معنی وزرا از سکرترهای شخصی صدراعظم فرقی نداشتند. هیچ یک از وزرا بدون امر صدراعظم حق تنفس در مجلس وزرا و قدرت حتی استعفا از وزارت را نداشت. تمام قضایای عمده کشور در «کابینه اصلی ارگ» یعنی برادران شاه محرمانه حل و فصل شده و صدراعظم بدون چون و چرا تصویب و امضای مجلس وزرا را در فیصله های مذکور میگرفت، و بار مسؤلیت تاریخی را در گردن وزرای جیره خوار میانداخت.» ([غبار، میر غلام محمد \(۱۹۹۹\)](#) . افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم ص ۵۶).

یادداشت ها و خاطرات عده از وزرا و مامورین عالیرتبه سابق مانند مرحوم عبدالملک خان عبدالرحیمزی وزیر مالیه و اقتصاد در کابینه سردار داؤد خان نیز به این شورای سلطنتی اشاره شده است. مرحوم عبدالرحیمزی مینویسد که «سردار محمد داؤد خان چنانچه در دوره جمهورییت نام نهاده خود ثابت کرد، همه کار ها را به مشورت خانواده خویش صورت میداد، گویا آنچه در آن

دور "دور صدارت عظمیٰ" خود انجام میداد روی پالیسی مشترک خانواده شاهی بود. زیرا وی و برادرش "سردار محمد نعیم خان" اعضای با نفوذ و مؤثر شورای سلطنتی بودند». (ارمغان زندان، یادداشت های عبدالملک عبدالرحیم زی، باز نشر پورتال استقلال خپلواکی، قسمت نهم)

هوشدار ها و اندرز های پدران و آمرانه سفرای انگلیس:

درینجا از لابلای اسناد آرشیف هند بریتانوی از چند نمونه یاد آور میشویم که تشویش مقامات انگلیسی را از عواقب قتل و کشتار های بیرحمانه مخالفان رژیم و همچنان مخالفت ها و رقابت های درونی و سلیقوی یحیی خیل نشان داده و از اندرز های پدران و آمرانه سفرای انگلیسی در کابل حکایت میکند.

البته عوامل رقابت های شخصی و سلیقوی درون دربار در یک مقاله جداگانه بررسی خواهد شد، درینجا تنها از نقش هاشم خان صدراعظم در آماده ساختن دو برادرزاده اش به مقامات وزارت حربیه و صدارت یادآور میشویم، که میتوان آنرا منشا اختلافات و رقابت های داخل رژیم خاندانی دانست و در خاطرات پگر جنرال محمد نذیر خان کبیر سراج به آن اشاره شده است: «در حکومت هاشم خان زبان و قلم در بند بود. نشرات آزاد وجود نداشت. بحث و تبصره سیاسی ممنوع قرار داده شده بود. هیچ انسان سر شناس بدون اجازه شخصی صدراعظم به خارج سفر کرده نمیتوانست و در جنگ جهانی دوم سفر در داخل مملکت نیز به اجازه مقامات عالیرتبه مربوط بود. از کار های مهم محمد هاشم خان تربیه دو نفر از برادرزادگانش (محمد داؤد و محمد نعیم) بود که آنها را زیر بال خود گرفته و برای اداره آینده افغانستان آماده خدمت ساخت». (کبیر سراج، محمد نذیر. رویداد های نیمه دوم سده بیست در افغانستان، چاپ دوم، بنگاه نشراتی میوند، کابل (ص ۳۱)).

این هم چند مثال:

مثال اول: عواقب کشتن غلام نبی خان چرخی:

در گزارش استخبارات انگلیس برای توجیه اقدام اعدام صحرائی غلام نبی خان چرخی آمده است که اعدام غلام نبی خان بتاريخ ۸ ماه نومبر، بعد از آنکه شاه سابق [غازی امان الله خان] افغانستان را ترک کرد، سنگین ترین ضربه بر حزب طرفداران امان الله خان میباشد. او درین اواخر به همراهی شاه ولی خان به کابل برگشته بود. در اطلاعیه مختصر رسمی ایکه بعد از اعدام او بنشر رسید، دولت کابل گفته است که او پلان کشتن محمد نادرشاه را داشت. شش نفر از گماشتگان او هم با اعلامیه های تبلیغاتی دستگیر شده اند. درین اعلامیه ها از مردم ولایت جنوبی خواسته شده بود که به مقابل شاه فعلی قیام کنند. دوران خان و دونفر دیگر از گماشتگان فوق الذکر هم با غلام نبی خان

اعدام شده اند. غلام جیلانی خان، برادر غلام نبی خان، نایب سالار جانباز خان و شیرمحمد خان چرخی هم فعلاً محبوس میباشند. همین راپور می افزاید که ریچارد مکوناچی سفیر انگلیس و خانمش هم در همان روز ۸ نومبر به کابل برگشته اند. (اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، راپور شماره ۴۴ هفته ۱۶ نومبر ۱۹۳۲ دفتر استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی).

سفیر انگلیس بعد از بازگشت به کابل خودش به تحقیق اعدام بدون محاکمه غلام نبی خان چرخی، آنهم بصورت بسیار وحشیانه، پرداخته یک راپور بسیار مفصل (۱۷) فقره ای را تهیه نموده به انگلستان و حکومت هند بریتانوی میفرستد. او مینویسد که «اطلاعات من درین مورد عمدتاً از گفت و گو های من با شاه، صدراعظم، وزیر امور خارجه و شاه ولی خان به دست آمده است که همگی در مقاطع مختلف در مورد آن به صورت طولانی و با صراحت ظاهری با من گفت و گو کرده اند». (اسناد آرشیف انگلستان، مکتوب محرمانه شماره ۱۳۹ مؤرخ ۲۸ دسمبر سال ۱۹۳۲ از کابل).

یافته های سفیر انگلیس باعث هراس و اعتراض انگلیس ها شد. چون خانواده محمد نادر شاه برای توجیه این اقدام شان حتی به انگلیس ها نیز راپور های غلط داده بودند که گویا غلام نبی خان چرخی در صدد کودتا و کشتن نادرشاه و مسؤل قیام دری خیل خدران بوده است. حال آنکه غلام نبی خان چرخی در دوران ۲۶ روزی که از خارج آمده بود نه قیامی را براه انداخته میتوانست و نه هم دوران خان یکجا با او اعدام شده بود. غلام نبی خان چرخی بتاريخ ۱۳ اکتوبر به همراهی شاه ولی خان به کابل رسید و در مدت کمتر از یکماه بتاريخ ۸ نومبر به شهادت رسید. در حالیکه دوران خان در اواسط ماه اگست در ولایت جنوبی دستگیر شده بود و غلام نبی خان قبل از حرکتش از اروپا ازین خبر اطلاعی نداشت.

سفیر انگلیس مکوناچی در مکتوب محرمانه خود در رابطه با شهادت جنرال غلام نبی خان چرخی نوشت که «اعدام ۸ نومبر غلام نبی خان، طوری که در تلگرام فردایش گزارش داده بودم، عواقب بسیار مهمی را در بر خواهد داشت. باوجودی که شاید دانستن نهائی این عواقب قبل از وقت باشد، اما سلسله رویداد ها و طرح کلی مطلب فعلاً تا اندازه روشن شده است». (اسناد آرشیف انگلستان، مکتوب محرمانه شماره ۱۳۹ مؤرخ ۲۸ دسمبر سال ۱۹۳۲ از کابل).

سفیر انگلیس بعد از ذکر اینکه غلام نبی خان مرحوم یکی از رهبران گروپ طرفدار امان الله خان بوده و چنانچه در تلگرام های قبلی این سفارت ذکر شده است، حرکات او در خارج از کشور باعث تشویش دوامدار حکومت افغانستان بود، مینویسد که نادرشاه بعد از گرفتن پیام غلام صدیق خان

[برادر غلام نبی خان چرخي] از غلام نبی خان دعوت نمود که به کابل بیاید. نادر خان این دعوت را به مشوره وزیر خارجه فرستاده بود. وزیر خارجه {فیض محمد خان ذکریا} به شاه گفته بود که «اگر غلام نبی خان حقیقتاً روشش را تغییر داده باشد، باید این فرصت را از دست ندهیم و او را از کنار حزب امان الله خان جدا کنیم. اگر او حالا هم از امان الله خان طرفداری میکند، با بودنش در کابل آنرا بصورت رضایت بخش برملا ساخته و با آن معامله کرده میتوانیم».

غلام نبی خان چرخي این دعوت محمد نادرشاه را قبول میکند. قرار معلومات داده شده به سفیر انگلیس، گویا غلام نبی خان در نظر داشت با منحرف ساختن سوء ظن حکومت، راه داخل شدن به افغانستان را پیدا کند و به همکاری طرفدارانش، دوران خان و دیگران، قیام طرح شده طولانی مدت شانرا در سمت جنوبی رهبری کند. به سفیر انگلیس گفته شد که «دعوتنامه شاه درست همان چیزی بود که او خواهانش بود. چند روز بعد، مرگ برادرزاده اش به او زمینه فرستادن یکی از برادرانش به افغانستان را هم مساعد میسازد. بتاريخ ۳۰ جولای، غلام جیلانی خان با جنازه [برادرزاده اش عبدالوکیل جان] از طریق هوایی وارد کابل میشود.»

سفیر علاوه میکند که «به تاریخ ۲۳ نومبر، شاه به من اجازه داد تا در این مورد صحبت کنیم. او تظاهر نمی کرد که غلام نبی خان قبل از اعدام کدام محاکمه قضایی دریافت کرده است و در واقع هنگام تشریح جریانات کابینه و دو مجلس شورا برای من گفت: "البته می فهمید که غلام نبی در آن زمان مرده بود."

«من نظرم را گفتم که اقدام دولت او در این مورد احتمالاً به دو دلیل مورد حمله قرار خواهد گرفت. اولاً آنها متهم می شدند که عمداً غلام نبی را به قتل رسانده اند و من امیدوار بودم که آنها در موقعیتی باشند که چنین اتهامی را رد کنند... ثانیاً، اشاره کردم که در میان مردم غرب، محاکمه مقدم بوده و بعد از اعدام صورت نمیگیرد.»

پادشاه پاسخ داد که در این مورد زمانی برای رسیدگی قضایی وجود نداشته است، زیرا به تاریخ ۸ نومبر نقشه های غلام نبی کاملاً تکمیل و بیست و پنج مرد مسلح در خانه اش پیدا شده بودند که در همان شب منتظر انتقال او به منطقه خُدران بودند. در مورد این نکته خاص، توضیح پادشاه قانع کننده نبود. درست است که همانطوریکه در گزارش قبلی ذکر کردم، افغان عادت دارد از مجبوری در آخرین لحظه با عجله ای نامناسب عمل کند، اما در این مورد، من فکر میکنم که به اثر بدبانی غلام نبی خان، پادشاه احتمالاً کنترل خود را از دست داده و دستورات خود را بدون در نظر گرفتن عواقب آن صادر کرده است.»

مکوناجی می افزاید که «همانطوریکه قبلاً گفته ام، هنوز برای تخمین عواقب این ماجرا خیلی زود است. از یک سو، خطرناک ترین شخصیت در بین تمام طرفداران امان الله خان حذف شده است... از سوی دیگر، اعدام مستبدانه غلام نبی خان توسط شاه، احساس خطرناک و ناامنی را در میان مخالفان حکومت ایجاد کرد، خطرناک بخاطری که چنین احساسی اگر با اعتقاد به قیامی، مانند آنچه غلام نبی برنامه ریزی کرده بود، یکجا شود، و چون امیدی به موفقیت نیست، بنابراین احتمالاً افکار دشمنان نادرشاه را به سمت ترور او معطوف می کند». (همانجا)

مثال اول: عواقب کشتن غلام نبی خان چرخی:

سفیر انگلیس در فقره دهم راپورش مینویسد که «علیرغم این موفقیت، وزیر امور خارجه در این برهه از وضعیت عمومی برداشت ناامیدانه داشت. و اگرچه بلافاصله پس از اعدام غلام نبی، او به نکات و تیزبینی خود در مشاوره درستی که منجر به برداشتن یکی از خطرناک ترین مخالفان نادرشاه شده بود، می بالید، اما اکنون به طور خصوصی به من اعتراف کرد که اشتباه کرده است، و فواید حاصل شده ناشی از بین بردن غلام نبی خان، به نسبت همدردی مردم نسبت به او که با اعدام او برانگیخته شده، غلبه نمیکند».

سفیر علاوه میکند که «به تاریخ ۲۳ نومبر، شاه به من اجازه داد تا در این مورد صحبت کنیم. او تظاهر نمی کرد که غلام نبی خان قبل از اعدام کدام محاکمه قضایی دریافت کرده است و در واقع هنگام تشریح جریانات کابینه و دو مجلس شورا برای من گفت: "البته می فهمید که غلام نبی در آن زمان مرده بود."

«من نظرم را گفتم که اقدام دولت او در این مورد احتمالاً به دو دلیل مورد حمله قرار خواهد گرفت. اولاً آنها متهم می شدند که عمداً غلام نبی را به قتل رسانده اند و من امیدوار بودم که آنها در موقعیتی باشند که چنین اتهامی را رد کنند... ثانیاً، اشاره کردم که در میان مردم غرب، محاکمه مقدم بوده و بعد از اعدام صورت نمیگیرد».

پادشاه پاسخ داد که در این مورد زمانی برای رسیدگی قضایی وجود نداشته است، زیرا به تاریخ ۸ نومبر نقشه های غلام نبی کاملاً تکمیل و بیست و پنج مرد مسلح در خانه اش پیدا شده بودند که در همان شب منتظر انتقال او به منطقه خُدران بودند. در مورد این نکته خاص، توضیح پادشاه قانع کننده نبود. درست است که همانطوریکه در گزارش قبلی ذکر کردم، افغان عادت دارد از مجبوری در آخرین لحظه با عجله ای نامناسب عمل کند، اما در این مورد، من فکر میکنم که به اثر بدزبانی

غلام نبی خان، پادشاه احتمالاً کنترل خود را از دست داده و دستورات خود را بدون در نظر گرفتن عواقب آن صادر کرده است.»

مکوناچی می افزاید که «همانطوریکه قبلاً گفته ام، هنوز برای تخمین عواقب این ماجرا خیلی زود است. از یک سو، خطرناک ترین شخصیت در بین تمام طرفداران امان الله خان حذف شده است... از سوی دیگر، اعدام مستبدانه غلام نبی خان توسط شاه، احساس خطرناک و ناامنی را در میان مخالفان حکومت ایجاد کرد، خطرناک بخاطری که چنین احساسی اگر با اعتقاد به قیامی، مانند آنچه غلام نبی برنامه ریزی کرده بود، یکجا شود، و چون امیدی به موفقیت نیست، بنابراین احتمالاً افکار دشمنان نادرشاه را به سمت ترور او معطوف می کند.» (همانجا)

مثال دوم: اقدامات هاشم خان بعد از کشته شدن نادرشاه توسط عبدالخالق:

سفیر انگلیس در یک تلگرام دیگرش از رژیم کابل نسبت به قتل و کشتار بیرحمانه اش شکایت نموده و هوشدار میدهد که گوش ندادن هاشم خان به مشوره های او باعث وخامت بیشتر اوضاع خواهد شد. او در تلگرام ۲۲ دسمبر ۱۹۳۳ خود به وزارت خارجه انگلستان مینویسد که «بتاریخ ۱۸ دسمبر هم هفت یا هشت نفر دیگری که برای مدتی زندانی بودند، بشمول دو پسر غلام جیلانی خان [چرخی] و سه نفر از اقارب عبدالخالق، قاتل نادرشاه، اعدام شدند. خبر اعدام و اتهامات وارده بر این افراد بنشر نرسیده است و گمان نمیرود که آنها بصورت عادلانه محاکمه شده باشند. روش این اعدام ها به استثنای قضیه عبدالخالق عادی بود. عبدالخالق به عساکر سپرده شده و قتل او به شدیدترین بی رحمی صورت گرفته است... با وجود مشوره سفارت ما، این اقدامات اوضاع را خرابتر ساخته، نفرت موجوده مردم از صدراعظم [هاشم خان] را بیشتر خواهد کرد. من اگر هدایت دیگری نباشد، پیشنهاد میکنم که در اولین فرصت به صدراعظم عقیده شخصی خود را ابراز دارم. زیرا این نوع اعمال سبب عکس العمل شدیدتر به مقابل خود شان شده و ترور های بیشتری صورت خواهد گرفت.»

(اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام ۲۲ دسمبر ۱۹۳۳ سفیر انگلیس در کابل به وزارت خارجه).

مثال سوم: نزاع های خشونت آمیز بین شاه و صدراعظم از یکطرف و شاه محمود خان:

فریزر - تیتلر، سفیر بعدی انگلیس در کابل، در تلگرام ۹ سپتمبر ۱۹۳۹ خود از مشوره ها و هدایات پدرا نه خود به صدراعظم هاشم خان ذکر نموده مینویسد که «راپور های نزاع های خشونت آمیز بین شاه و صدراعظم از یکطرف و شاه محمود خان و دیگران بر سر کنترل قوای هوایی سبب شده است تا ظاهر شاه کنترل قوای هوایی را خود بعهده بگیرد. در نتیجه این فیصله، شاه محمود

خان استعفا نمود، اما چون استعفایش قبول نشد، کابل را ظاهراً به بهانه ماهی گیری ترک گفته و عازم سمت شمال کشور شد. من درین رابطه بتاريخ ۷ سپتمبر با صدراعظم بشدت صحبت نموده و به او گفتم که حال وقت نزاع در خانواده که تا حال متحد بود، نبوده و از او خواستم تا اختلافات را از بین ببرد. صدراعظم به موجودیت اختلاف نظر اقرار نموده اما گفت که درین رابطه مبالغه صورت گرفته است. او علاوه کرد که شاه محمود به کابل برمیگردد، اما من تا حال درین باره چیزی ننشیده ام. « سفیر انگلیس در همان تلگرام خود علاوه میکند که «حدود ده روز قبل دو پسر علی احمدجان [شاغاسی]، والی کابل در عهد امان الله خان از کابل گریخته و به تیراه رفته اند تا با خوشحال خان یکجا شده و به نمایندگی از امان الله خان لشکر افریدی ها را آماده سازد. من به صدراعظم اخطار دادم که چند ماه قبل درین رابطه بصورت خاص به او اخطار داده و خواسته بودم که پسران علی احمدخان را تحت نظر داشته باشد و نگذارد که آنها از کابل فرار کنند. (اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام فوری شماره ۳۴۷۸ مؤرخ ۹ سپتمبر ۱۹۳۹ سفیر انگلیس در کابل به وزارت خارجه اش)

(ادامه دارد)